

## بهروز سورن: از مافیای رسانه ای جمهوری اسلامی و غرب تا صدای مستقل در تبعید



از همینروست که در بیابان تبعید لنگه کفشهای دول غربی از جمله بی بی سی فارسی و صدای آمریکا و رادیو فردا و ... جذابیت! شعف آوری برای برخی از متفکرین چپ رادیکال پیدا میکند و با حضور خود در برنامه های آنان کسری این رسانه های وابسته به امپریالیسم را پر میکنند. چنانچه معره که گردانان برنامه های ویژه این رسانه ها آگاهانه از متفکرین با سابقه نهادهای چپ در تبعید دعوت میکنند و بنوعی آشتی طبقاتی سیاسی را ترویج میکنند و آنهم بسود اصلاح طلبان موسوی چی های عصرنویین! اما متفکرین چپ از سر نا امیدی و یاس نسبت به این نیرو و نبود اعتماد بنفس و دانش رسانه ای است که تن به نوازش فرخ نگهدار و امثالهم در این برنامه ها میدهند.

دوست عزیز ی بر این نظر بود که گفتگو از توانائی های فنی و انرژیک جمهوری اسلامی در زمینه ارتباطات بر بزرگمائی و اگراندیسمان امکانات رژیم استوار است و هنوز ارتش سایبری جمهوری اسلامی (عددی) نشده است. حقایقی تجربی در نظر ایشان کوجود است و میتوان به دهها مورد در تاریخچه تبلیغاتی رژیم اشاره کرد.

اما واقعیت دیگر این است که راههای ارتباطی تبعیدیان در زمینه های سیاسی و فرهنگی با داخل کشورسالهاست که بسیار محدود شده است. فیلترینگ نهادهای سیاسی خبری آزاد و مستقل، تخریب و هک کردن کارکرد آنها و در بسیاری از موارد از کار انداختن آنها همه و همه از معجزات!! حاکمیت اسلامی بوده است و در این زمینه ها نیز به گواه سایتها و وبلاگهای از کار افتاده، موفقیت هایی داشته است. این تعرض ها به آزادی بیان و اندیشه زمانی اتفاق افتاده که هنوز ارتش سایبری رژیم بطور رسمی آغاز بکار نکرده بود و همچنین هنوز اینترنت ملی! یا اینترنت شروع بکار نکرده است.

حال در نظر بگیریم که با راه اندازی اینترنت منافذ باقیمانده نیز مسدود خواهد شد و برقراری ارتباط با سرویس های اینترنتی در خارج از کشور بسیار پیچیده تر خواهد شد. قطعاً راههای مبارزه در اشکال دیگر بسته نخواهد بود و در آینده شاهد پیدایش راههای ارتباطی با دنیای خارج خواهیم بود.

شاید این گفتار بتواند بخشا از حد و حدود امکانات جمهوری اسلامی در دنیای مجازی را نشان دهد:

یکی از مشاوران وزارت دفاع آمریکا در این زمینه می گوید: «ایران اکنون از تمام منابع و امکانات لازم برای تبدیل شدن به یکی از بازیگران عرصه جنگ سایبری را در اختیار دارد.» وب سایت آمریکایی «ان پی آر»، در تحلیلی می نویسد که مقامات امنیتی آمریکا و کارشناسان مستقل در این کشور همواره نگران حملات سایبری از سوی کشورهای نظیر چین و روسیه به زیرساخت

های حساسی نظیر شبکه انرژی و ارتباطات و یا سیستم های مالی در آمریکا بوده اند. ولی اکنون از تهدید سایبری جدیدی صحبت می شود که ایران است

از سوئی استبداد حاکم با تمامی امکانات و بهره برداری از بودجه سالانه و منابع ملی و انسانی کشورمان قرار گرفته است و از سمت دیگر نیروهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس و هموندانشان که بدنبال منافع اقتصادی و بهره جویی از منابع ملی نفت و گاز و ... در پی ایجاد راههای تبلیغی سیاسی و فرهنگی با ساکنان ستمزده این بخش از جغرافیای زمینی هستند.

جنگ رسانه ای پدیده جدیدی نیست. دنیای سیاست و فرهنگ همواره از این امکان تماس، عرضه خود و پیشبرد سیاست بهره برده است. جمهوری اسلامی نیز با حضور سیاسی خود همپای دیگران اقدام به عرضه سیاستهای خود به دیگران کرده است. بیشترین انگیزه ها و سرمایه گذاری ها در پس تر صدور انقلاب اسلامی در این زمینه صورت گرفت و دهها رسانه صوتی تصویری بویژه برای حضور در منطقه و بزبانهای مختلف راه اندازی شد. پر واضح است که این اقدامات بموازات تلاشهای دول غربی در زمینه تبلیغ و ترویج سیاسی فرهنگی در راستای اهداف خود ادامه یافته است. رسانه هائی از قبیل بی بی سی فارسی و صدای آمریکا در این زمینه عصای دست دول غربی بوده و هستند.

تجربه نشان داده است که بهترین راه ایجاد پیوند سیاسی و فرهنگی با مردمی که غریبه بشمار می آیند همانا بزبان خود آنها صحبت کردن است. این وظیفه ای است که بر گردن مسئولین ایرانی زبان بی بی سی فارسی و صدای آمریکا و امثالهم گذاشته میشود. در واقعیت امر اینگونه نهادها بلندگوی دول غربی بزبان فارسی، دری و پشتو و عربی و ... هستند. زبان خود و یا مشترک شنیدن برای عوام، خواه نا خواه نوعی نزدیکی فرهنگی و احساسی را به شنونده یا خواننده منتقل میکند و مقبول می افتد. کارکرد این رسانه ها تنها ابزار انتقال تمایلات آن دولت ها به مردم نواحی دیگر هست که مهم ترین مولفه این ارتباط همانا با زبان آنها (مشترک) سخن گفتن است.

جالب اینجاست که هرگاه مرکز بحران در منطقه تغییر میکند و متناسب با منافع و تمایلات صاحبان دولتی این رسانه ها، بودجه آنها نیز دستخوش تغییراتی میشود. با افزایش بحران غرب و اسرائیل با جمهوری اسلامی بودجه بی بی سی فارسی نیز رشد صعودی داشته است و متناسب با این رشد، بودجه رادیوهای دیگر کاهش یافته است.

اما دنیای ارتباطات به همین دو طرف درگیر خلاصه نمیشود. نیروی سومی هم موجود است که صدای حقیقی در تبعید نامیده میشود. صدائی که بیش از سه دهه و بویژه با پیدایش اینترنت، از حقانیت و موجودیت آزادیخواهان و برابری طلبان گفته است و کاسه لیسی توانمندان مالی و خدایگان! دلار و یورو را در پیش نگرفته است. گاهی با رنج و محنت ازادی قلم و بیان را پاس داشته است و از همین طریق حضور خود را به بازار سیاست و فرهنگ در قامت دفاع از حق بشر و منزلت انسانی نشان داده است.

پیشبرد سیاستهای (بزرگان) از سوی بی بی سی فارسی و صدای آمریکا در هیچ اساسنامه ای جای نخواهد گرفت و به یک دلیل ساده و آنهم اینکه سیاستهای دول مطلوبشان ثابت و از پیش تعیین شده نیست. در حقیقت امر هر گاه سیاستها دول امپریالیستی بر اساس منافع جدیدترشان ملزم بدانند با دهها و صدها ترفند سیاسی و مغلطه کاری خطوط اساسی سیاسی خود را تغییر میدهند.

در امتداد این تغییرها فارسی زبانان شاعل و مزدبگیر این نهادها نیز ناگزیر به تغییرات چهره سیاسی فرهنگی خود در این جهت خواهند بود. معنای دقیق آن برای کارمندان این رسانه ها تغییر و اجرای سیاستهایی است که از این پس

به آنها فرمان داده میشود. اگر این چارچوب تحلیلی را بپذیریم سپس میتوانیم مودبانه برای برنامه ریزان برنامه های پرگار و وبلاگ گزارشگران و امثالهم نام مزد بگیر! را انتخاب کرد.

حضور کارمندان و پرسنل این نهادها که سوابق یا تعلق فعلی به کانون نویسندگان یا نهادهای حقوق بشری و سیاسی، دانشجویی، زنان و ... با سوابقاتی همراه است. نقش آنها در پیاده کردن سیاستهای بودجه دهندگان؟ و یا تعلق به آمال ها و آرمانهای خود و مردم کشورشان؟

هم اکنون این سیاست را جمهوری اسلامی در ارتباط با مردم افغانستان و عراق، سوریه و لبنان و برخی کشورهای عربی ساکن خلیج فارس اعمال میکند. در برخی از این کشورها از جمله اهالی قلم افغانستان این سیاستها محکوم شده است. جمهوری اسلامی با بهره بری از این امکانات و بی توجه به ساختارهای اقتصادی، قومی و مذهبی به انتشار تمایلات خود در این کشورها اقدام می ورزد. کارکرد رسانه های رژیم در این کشور اخیرا موج اعتراضات رسانه های بومی افغانستان را در بر داشته است.

تبعید اما بدلائل بسیاری در راه اندازی صدای مستقل خود ناتوان عمل کرده است. ریشه های این ناتوانی میتوان حتی لیست بندی کرد و برشمرد. از پراکندگی تا اختلافات نظری، از ناتوانی تا منش های فرقه ای، سیاستهای غرب در قبال تبعیدیان تا فواصل جغرافیایی، سیاستهای سرکوب و تخریب رسانه های موجود از سوی جمهوری اسلامی و ... همه و همه مانع از ارتباط گسترده تبعیدیان با افکار عمومی مردم کشورمان در داخل شده است.

هم از یزوست که در بیابان تبعید لنگه کفشهای دول غربی از جمله بی بی سی فارسی و صدای آمریکا و رادیو فردا و ... جذابیت! شعف آوری برای برخی از متفکرین چپ رادیکال پیدا میکند و با حضور خود در برنامه های آنان کسری این رسانه های وابسته به امپریالیسم را پر میکنند. چنانچه معره که گردانان برنامه های ویژه این رسانه ها آگاهانه از متفکرین با سابقه نهادهای چپ در تبعید دعوت میکنند و بنوعی آشتی طبقاتی سیاسی را ترویج میکنند و آنهم بسود اصلاح طلبان موسوی چی های عصرنویین! اما متفکرین چپ از سر نا امیدی و یاس نسبت به این نیرو و نبود اعتماد بنفس و دانش رسانه ای است که تن به نوازش فرخ نگهدار و امثالهم در این برنامه ها میدهند.

سایت گزارشگران

[sooren001@yahoo.de](mailto:sooren001@yahoo.de)

[www.gozareshgar.com](http://www.gozareshgar.com)